

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.36, No.4

Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

ایلیا گرشویچ / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده
الیو برانکافورته / روزچهر مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانیینو / لیلی وهرام
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنک ناصرالدین شاه در
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۳)
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش:

♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



میراث استاد موسی اسوار در ترجمه اشعار متنبی و عربیات سعدی

آریا طبیب زاده

فإن نهاري ليلة مدلهمة/ عليمقلة من بعدكم في غياهب
که از آن گاه که چشمانم پس از رخت بستنتان نور ندید، روز من شب تاری است

اشاره

در نوشتار حاضر به بررسی میراث استاد موسی اسوار در ترجمه قصاید متنبی و عربیات سعدی به فارسی می پردازیم. استاد اسوار با فضل و دانش و ذوق و قریحه خود، نخبه قصاید متنبی را به فارسی ترجمه کرد و با نقل این گنجینه نفیس به فارسی، بر غنای این زبان افزود. با اینکه او شعر متنبی را به نثر برگردانده است، نثر پاکیزه او همان ایجاز و بلاغت شعر متنبی را دارد و با نقل اشعار آن شاعر بی همال به نثر فارسی، از زیبایی شعر او هیچ نکاسته است. او دیوان عربی سعدی را نیز به غایت روانی و لطف به فارسی برگردانده است. در این مقال، دریاب منزلت قصاید متنبی و عربیات سعدی و اهمیت آن برای اهل زبان فارسی سخن به میان می آید و از محاسن ترجمه استاد اسوار از این آثار شمه ای تقریر می شود.

مقدمه

استاد موسی اسوار ادیبی بود محیط بر دو ادب عربی و فارسی، که این خود مزیت و فضلی نادر است، و افضل و نادرتر آنکه او در هر دو ادب، هم به آثار معاصرین و هم متقدمین التفات داشت. ادبیات کلاسیک عربی، به حکم آنکه این زبان هزار و چندصد سال در پهنه جهان اسلام، زبان دین و علم و فضل و ادب و سیاست بوده، و ادبیات معاصر آن نیز، که در خلق میراث ادبی جهانی مساهمت درخور توجهی داشته، گنجینه ای است که نقل آن به فارسی، فواید بسیاری ازبهر مخاطب فارسی زبان حاصل می کند؛ خاصه که برخی آثار قدیم عربی، گرچه به زبان، عربی است، در واقع، زاده اندیشه مؤلفین ایرانی الاصل آنهاست؛ ازاین رو، نقل این آثار به زبان فارسی، گویی میراثی مهجور و منسی را به ما برمی گرداند و بخشی از هویت ما را احیا می کند.

در این نوشتار برآنم که به اجمال درباره میراث استاد اسوار در نقل دو اثر از نفایس ادب قدیم عربی یعنی اشعار متنبی و نیز عربیات سعدی نکاتی چند بیان کنم، و شمه ای از محاسن ترجمه ایشان از این دو اثر را باز نمایم.

دربارهٔ متنّبی

ابوطیب المتنّبی از صدور شعرای عرب و بلکه در صدر آنان است؛ شاعری که از همان زمان حیات خویش، دوستان، ادبا، منتقدان و شاعران را از عربی سرای و فارسی گوی، و از خراسان تا اندلس، مفتون شعر خود ساخت تا مصتّفان تصانیف طوال در شرح شعر او پردازند و مردمان ایاتش را مسطور بر صفحات خواطر خود سازند و مدّعیان طبع بکرزای، ابکار تعابیرش را به عقد نظم درآورند. این معنی را استاد اسوار در مقدّمهٔ سودمندی که بر ترجمه‌هایش از گزیدهٔ اشعار متنّبی به فارسی آورده به روشنی بیان کرده و شرح حال کاملی از متنّبی نیز در آن به دست داده است:

او [متنّبی] سرآمد اعلام شعر در زبان عربی است. آوازهٔ هیچ شاعری از شاعران عرب به پایهٔ شهرت او، چه در زمان حیات وی و چه پس از مرگ او نرسیده است. در قید حیات بود که دیوان او در گوشه و کنار جهان اسلام، از فارس در خاور گرفته تا اندلس در اقصای باختر، خواستاران پُرشمار داشت. از همان روزگار نیز لغت‌شناسان و سخن‌سنجان بزرگ به واری و تفسیر شعر او پرداخته و در مقام نقد و تهذیب آرای منتقدان آن برآمده‌اند.

هیچ‌یک از بزرگان نحو و لغت هم که در حوزهٔ شعر تتبّع داشته‌اند، دیوان او را از دست ننهادند. اقبال قاطبهٔ مردم بر حفظ و روایت اشعار او نیز چنان بوده که کمتر سخنور و سخن‌سرایی از چنین بخت و نواختی برخوردار بوده است (اسوار، ۱۴۰۰، ص ۱۳-۱۴).

تأثیر متنّبی بر شعر فارسی

اما نکتهٔ مهم آن است که این شاعر نابغه، کو در سخن از «نابغه» برده قصب السبق، افزون بر ادب عربی، تأثیری شگرف بر ادب فارسی از همان زمان حیات خود در قرن چهارم تا قرون بعد داشته است، چنان که نه تنها شعرای فارسی‌زبان اشعار او را می‌خوانده و تعابیر و مضامین او را در شعر تقلید می‌کرده‌اند و منشیان اشعار او را پیرایهٔ نثر خود می‌ساخته‌اند، که پادشاهی چون سلطان مسعود غزنوی، در نوجوانی خود، حدود پنجاه سال پس از کشته شدن متنّبی (مقتول در ۳۵۴ ق)، مؤدّبی داشت که در درس «ادب»، «قصیده‌ای دو سه از دیوان متنّبی» فریاد متعلّمان می‌داد (نک: بیهقی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). بنابراین، تأثیر شعر متنّبی بر ادب فارسی، کم از بزرگان شعر فارسی بر اعصار پس از خود نیست.

اسوار و شعر متنبی

به رغم این تأثیر شگرف، و ضرورت ترجمه اشعار ابوطیب به فارسی، اندک بوده‌اند مترجمانی که همت خود را بر این کار مقصور گردانده باشند: «اذا عظم المطلوب قلّ المساعد: وقتی که مقصود عظیم باشد، یاری‌رسان اندک بود» (شکوه متنبی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷). باید گفت که این «مطلوب» از دو وجه «عظیم» بوده، یکی کثرت اشعار و طول دیوان متنبی است که عمری دراز را باید صرف گرداندن آن به فارسی کرد و وجه دیگر و مهم‌تر، باریک‌بینی و عمق فکر شاعر است که یک شرح و دو شرح کفاف تأویل و تفسیر شعرش را نداده و شارحان در طی قرون، ده‌ها رساله در شرح اشعار او نوشته و هریک از دیگری در تأویل شعر او به دقیق‌تر وجهی، سباق برده‌اند. آن‌کس که شعر او را به فارسی برمی‌گرداند، باید خود در شعرشناسی بدان اجتهاد رسیده باشد که بتواند تأویلی مناسب از شروح برگزیند، یا خود شعر را به وجهی نو تأویل کند به شرط آنکه قبول صاحب‌نظران افتد: «اذا لم تستطع شیئا فدهه/ و جاوزه الی ما تستطیع: چون استطاعت چیزی را نداری، آن را بگذار و بگذر به سوی آنچه استطاعتش را داری. استاد موسی اسوار صاحب این اجتهاد بود، و به بهترین شکل، افزون بر اینکه گزین تأویل‌های شارحان را برگزید، به انتخاب اشعار خود متنبی نیز پرداخت و ۵۸ قصیده غزّاز غزّز قصاید او را که از اتفاق، مردمان نیز بیشترین اقبال را در طی قرون به آنها داشتند، به فارسی ای پاکیزه و فصیح برگرداند. اسوار ابتدا منتخبی از قصاید متنبی شامل ۲۶ قصیده به گزینش آربری^۱ را که به انگلیسی ترجمه شده بود، به فارسی برگرداند (چکامه‌های متنبی، (چاپ اول)، تهران: هرمس، ۱۳۸۴)؛ سپس، در شکوه متنبی (تهران: سخن، ۱۳۹۵) با تصریح به اینکه ملاک آربری در انتخاب قصاید، رویدادهای مهم زندگی متنبی بوده، و نه ارزش شعری آنها (ص ۴۱)، ۵۵ قصیده (شامل ۲۳ شعر از گزینش آربری و ۳۳ شعر با گزینش خود) از اشعار متنبی را برگزید. این ۵۵ شعر را می‌توان بهترین و پُرشکوه‌ترین اشعار متنبی دانست. گفتنی است که اسوار علاوه بر ترجمه روان اشعار به فارسی، توضیح برخی مشکلات و معنی برخی لغات دشوار را در بخش تعلیقات هر دو ترجمه خود آورده است. این‌گونه، بی‌آنکه تمام آن دیوان مطوّل به فارسی ترجمه شده باشد، زبده اشعار آن به فارسی برگردانده شده است.

در اینجا، به نقل ابیاتی مشهور از متنبی با ترجمه استاد اسوار همراه با شواهدی از تأثیر این ابیات بر ادب فارسی پرداخته، و مثال‌هایی از ابیات دشوار نقل می‌کنم که اسوار بی هیچ تکلفی آنها را به فارسی گردانده است:

1. Arthur John Arberry (1905-1969)

۱. از قصیده‌ای در مدح کافور اخشیدی:

ولکن بالفسطاط بحرا از رته حیاتی ونصحی والهوی

ولی در فسطاط دریایی است که از برای دیدارش حیاتم را، خلوصم را، مهرم را و شعرم را با خود آوردم (شکوه متنبی، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

فرّخی سیستانی شاید کم از نیم قرن پس از هجرت متنبی سوی کافور، شتافتن خود به بلخ سوی ممدوح را به شتافتن متنبی به فسطاط قیاس کرده است:

به بلخ بامی بشتافتم به خدمت اوی چنان کجا متنبی به خدمت کافور

(فرّخی سیستانی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶)

۲. بیت دیگری از همان مدیحه کافور که در آن وصف اسب‌هایی آمده است که متنبی و یارانش با آنها سوی کافور می‌شتافتند:

تماشی باید کلما وافت الصفا نقشن به صدر البزاة حوافیا

و با دستان و پاهایی راه را می‌سپردند که هرگاه به صخره می‌رسیدند، بی نعل و برهنه‌وار، نقش سینه شهبازها را بر آن می‌زدند (شکوه متنبی، همان جا).

منجیک ترمذی نیز که متنبی‌وار، سوار بر اسب سوی ممدوح خود می‌شتافته، به سیاق همین بیت متنبی اسب خود را وصف کرده و شکل اثر نعل آن را بر کوه، به پَر باز تشبیه کرده است (شعر منجیک کمتر از ۳۰ سال با بیت متنبی فاصله دارد):

بسا کُها که بر او بر زمانه کار نکرد کشید چون پَر بازان بر او به نعل

عنان او بکشم تا حجاب آن ملکی که بوقبیس به شاهین حلم او مثقال

(منجیک ترمذی، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

۳. بیت دیگری از متنبی که شاید مشهورترین بیت او باشد و گفته‌اند که همین بیت موجب کشته شدن او در نبرد با فاتک بن جهل اسدی شد (برای آگاهی بیشتر از نبرد متنبی و فاتک، نک: اسوار، ۱۴۰۰، «مقدمه»، ص ۴۱):

فالحیل واللیل و البیداء والسیف و الرمح و القرطاس

مرا اسبان و شب و بیابان و شمشیر و نیزه و صحیفه و قلم [نیک] می‌شناسند (شکوه متنبی، همان جا).

این شعر را ابوالحسن آعاجی بخارایی با فاصله اندکی پس از قتل متنبی (کمتر از ۳۰ سال) دستمایه تقلید ساخته و دو شعر یکی به عربی و یکی به فارسی سروده است:

إن شئت تعلم فی الآداب منزلتی و أننی قد غذانی العز و النعم
فالطرف و القوس و الأوهاق تشهد لی و السیف و النرد و الشطرنج و القلم

اگر خواهی منزلت مرا در آداب و فنون بدانی و اگر خواهی بدانی که من پرورده عز و نعمت هایم، پس اسب نیک و کمان و کمندها مرا گواه است و نیز شمشیر و نرد و شطرنج و قلم (ثعالبی، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۱۴).

ای آن که نداری خبری از هنر من خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد
اسب آر و کمند آر و کتاب آر و کمان شعر و قلم و بربط و شطرنج و می و نرد^۱
(نک: شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، ۱۳۷۰، ص ۱۹۱؛ نیز نک: محبوب، ۱۳۷۲، ص ۵۵)

از تأثیر شعر متنبی بر شعرای عجم این قدر که باز نمودم، غَیْضٌ مِنْ فَيْضٍ است و مجال نیست که بیش از این در این باب مثال بیاورم. استاد اسوار خود، در مقدمه سودمندی که در شکوه متنبی (ص ۳۶ - ۴۱) نوشته، مختصر و مفید به نمونه های متعددی از نفوذ شعر متنبی در فرهنگ ایرانی اشاره کرده است. در این جا نمونه هایی از ذوق و سلیقه و زبان دانی او را در عربی و فارسی، در ترجمه ابیات متنبی بازمی نمایم:

۴. متنبی در فتحنامه «حدث» چنین گفته است:

یفدی أتم الطیر عمرا سلاحه نسور الملا أحداثها والقشاعم
وما ضررها خلق بغير مخالب وقد خلقت أسیافه والقوائم

عقاب و کرکس بیابان و دشت، از نوپر و کهنسال، به ساز و برگ او بگویند: جان به فدایتان باد. و خود اگر بی پنجه باشند، زیانشان نباشد، که تیغ و شمشیر او و قبضه های شمشیر در کارند (شکوه متنبی، ص ۳۲۹).

۱. گفتنی است واحدی نیشابوری، یکی از شارحان دیوان متنبی در قرن پنجم، در شرح عربی خود بر دیوان متنبی، ذیل بیت «فالخیل و اللیل... الخ»، شعر عربی آعاجی را نقل کرده، اما آن را به ابوالفضل همدانی نسبت داده است (شرح الواحدی لندیوان المتنبی ۱۹۹۹، ۱۳۳۲/۳-۱۳۳۳). با توجه به نقل شعر آعاجی در تئمة الیتیمه ثعالبی (ق ۴) و تقدّم زمانی آن بر گزارش واحدی، شاید انتساب آن به آعاجی صحیح تر است. علامه قزوینی در حواشی چهارمقاله (۹۰ - ۹۱) به این مسئله اشاره کرده است.

نحو بیت منتبّی در این بیت، ساختار ناهمواری دارد. اگر بخواهم ساختار آن را به فارسی قدری تقلید کنم، چنین می‌شود:

تمام عمرترین پرندگان خود را فدای سلاح او می‌گردانند، کرکس‌های بیابان، جوان‌هایشان و کهن‌سال‌هایشان / آفرینش بی‌چنگال آنها زبانی به آنها نمی‌رساند؛ درحالی‌که شمشیرها و قبضه‌های شمشیر او آفریده شده است.

استاد اسوار، با استادی تمام، به شکلی موجز و روان، بی‌آنکه عبارت‌های بدلی اصل عربی را در فارسی تقلید کند، بیت را به شکلی سالم و بی‌نقص به فارسی برگردانده است. همچنین تعبیر کنایی «اتم الطیر عمرا» (تمام عمرترین پرندگان) را که نقلش به فارسی موجب تعقید در فهم معنا می‌شده به همان معنای صریح «عقاب و کرکس» ترجمه کرده و در یادداشت‌های پایانی کتاب (ص ۵۰۲)، آن را توضیح داده است. انتخاب واژه «نوپر» برای «احداث» (جمع حَدَث به معنی جوان) در این بافت و نیز «ساز و برگ» به جای «سلاح»، مبین ذوق و قریحه استاد و علم راسخ ایشان در زبان فارسی و طرز لغت‌سازی اوست.

۱. مطلع قصیده‌ای که در خروج از مصر و هجو کافور سروده است:

الا کل ماشیة الخیزلی فدی کل ماشیة الهیذبی

نازنین خوش‌خرام فدای مادیان تندرفتار باد (شکوه منتبّی، ص ۵۷).

بیان استاد اسوار همچون کلام منتبّی، موجز و پرمعنی بود، ایجازی که مخل نبود و معانی‌ای که مُطَنِّبانِ مِکْثَرِ کَحَاطِبِ اللَّیْلِ هم از بیان آن عاجزند؛ گرچه در طول و تفصیل سخن بفرایند و انواع تنوّق و تکلف در کار آورند:

ایا جاهدا فی نیل ما نلت من علی رویدک انی نلتها غیر جاهد

ای آنکه در طلب منزلت من در بزرگی و شرف، جهد می‌کنی! / آهسته! من این منزلت را بدون جهد به دست آورده‌ام!

در بیت منتبّی، او دو مصدر «خیزلی» (به معنای خرامیدن و راه‌رفتن با تبختر) و «هیذبی» (به معنای سیر سریع، خاصه سیر اسب و مانند آن) را به لغت «ماشیه» (رونده مؤنث) اضافه کرده تا میان دو «ماشیه» (رونده مؤنث) فرق نهد. در ترجمه فارسی نیز، استاد اسوار با همان ایجاز منتبّی و با حسن انتخاب در الفاظ این تقابل را نشان داده است.

۲. در رثای خوله، خواهر سیف الدوله، چنین گفته است:

طوی الجزیره حتی جاءنی خبر فزعت فیہ بآمالی الی کذب
حتی إذا لم یدع لی صدقه أملا شرقت بالدمع حتی کاد یشرق بی
چون خبر مرگ از میان رودان گذشت و به من رسید، امید داشتم دروغ و نادرست بود.

چون درست آمد و امیدم از دست بشد، چندان نفسم از گریه بند آمد که نزدیک بود خود نفسم اشک بند آید.

نمی‌دانم آنچه متنبی در این دو بیت، در باب احوال خود پس از شنیدن خبر مرگ خوله گفته صدق است یا این سخن را تنها بر سبیل مبالغه گفته است؛ هرچه که بود، پس از هزار سال، اهل ادب و دوستان و همکاران استاد موسی اسوار، این دو بیت را با آب دیده و آتش دل، از بهر او انشاد کردند، بی آنکه هیچ مبالغتی در کار باشد. باری، حسن ترجمه استاد اینجا نیز بارز است؛ خاصه آنجا که لفظ فارسی «میان‌رودان» را برای «جزیره» به کار برده که چنین حسن سلیقه‌ای در انتخاب لفظ نادر است. و نیز در ترجمه مصراع آخر که تعبیری سخت غریب در آن آمده و گرداندن آن به فارسی استادی می‌خواهد. اگر بخواهیم ساختار عربی جمله مصراع دوم را در ترجمه تقلید کنیم، با تکلف به چیزی شبیه به این خواهیم رسید: «من به اشک [آن چنان] گلوگیر شدم و نفسم بند آمد که نزدیک بود اشک نیز به من گلوگیر شود و نفسم بند آید». اما ترجمه استاد اسوار از مصراع دوم به غایت روانی است و هیچ نشانی از تکلف در آن نیست، و استادی او در عربی و فارسی اینجاست که هویدا می‌شود.

فی قصتی طول وانت ملول، سخن را بیش از این دراز نمی‌کنم و به اثر ارجمند دیگر استاد، یعنی ترجمه او از عربی سعدی می‌پردازم:

اسوار و اشعار عربی سعدی

منزلت سعدی در شعر عجم پیداست، و از زمان حیاتش الی عهدنا هذا، چیزی از اقبال فارسی‌گویان به اشعار فارسی او نکاسته، بل زیادت هم شده است. این شاعر فارسی متعرب، افزون بر فارسی، اشعار نیکویی هم به عربی سروده، از دیوان عربی‌اش مشتمل بر قصاید طوال و قصار و مفردات، تا تک‌بیت‌ها و شطور مندرج در گلستان و ملامعات و مثلثات. این ابیات فصیح عربی را ذهن وقادی به سلک نظم کشیده که در ادنا و اقصای بلاد فارسی زبان مردمان با فارسیاتش مأنوس بوده‌اند، و بس عجب نباشد که عربیاتش نیز نشانی از همان طرز فارسیاتش داشته باشد. نی

عجب نیست، بل عجب آن است که عربیات سعدی، این ذخایر و اعلاق جواهر که خوب‌ترین پیرایه‌ای است از بهر عروس خواطر، مورد التفات محبان سعدی، آن‌گونه که باید، قرار نگرفته است. با این همه، دو ترجمه فارسی بسیار نیکو از دیوان عربی سعدی موجود است، یکی ترجمه استاد جعفر مؤید شیرازی با عنوان شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه فارسی)، (۱۳۶۲، ص ۱۰۱-۲۱۳) و دیگری که جدیدترین ترجمه اشعار عربی سعدی به فارسی است، از استاد اسوار است (اشعار عربی سعدی، ۱۳۹۰). گرچه عربیات سعدی صدیک مشکلات شعر متنبتی را ندارد و از این جهت، اگر در نظر عربی دانان ترجمه اشعارش کاری سهل بنماید، شاید، اما عربیات سعدی همان ظرافت و لطف سروده‌های فارسی او را دارد و به موجب آن شعر او را «سهل ممتنع» خوانده‌اند؛ از این رو، گرداندن شعر عربی سعدی به فارسی، لطف طبع و حسن سلیقه‌ای می‌طلبد که در وجود ادیب فرهیخته و نکته‌سنجی چون استاد اسوار بود و قرآن آن فضل و قریحه ادب فارسی را قرآن سعدین بود. استاد اسوار در ترجمه خود از عربیات سعدی، همان نثر موجز و بلیغ خود را به کار برد و به غایت روانی و لطف تمام، ابیات عربی سعدی را به فارسی منشور برگرداند. دریغ و دریغ که عمر پُرپرکتش کوتاه بود:

لا رعى الله سرب هذا الزمان از دهانا فى مثل ذاك اللسان

نفرین بر این زمانه، خداوند گله‌اش را نچراند؛ که ما را گرفتار داهیه و مصیبت [فقدان] این سخندان زبان‌آور کرد.

سعدی همین مصراع را در گلستان در بیتی ملمّع درج کرده:

سرى طيف من يجلو بطلعته الدجى شگفت آمد از بختم که این دولت از

سخن را بیش از این مجال اطناب نیست، قلم اینجا رسید سر بشکست، بهتر آنکه سخن را با نقل چند بیت عاشقانه نغز از قصیده عربی سعدی با ترجمه استاد اسوار خاتمه دهم تا لطف شعر سعدی و فصاحت ترجمه استاد حسن ختام آن شود (اشعار عربی سعدی، ص ۲۴):

تعذر صمت الواجدین فصاحوا و من صاح وجدا ما علیه جناح

بیدلان را یارای خاموشی نبود و به فریاد آمدند؛ و بر کسی که از سرشیدایی فریاد کند گناهی نیست.

أسروا حديث العشق ما أمكن التقى وإن غلب الشوق الشديد فباحوا

تا خودداری ممکن بود، حدیث عشق را کتمان کردند؛ چون منتهای شوق غالب آمد، [رازِ نهان را] فاش ساختند.

سری طیف من یجلو بطلعته الدجی^۱ و سائر لیل المقبلین صباح
خیال آن یار که با طلعت خود پرده ظلمت می درد سیر شبانه کرد. و شبِ جمله مُقبلانُ صبح شد.
اصیح اشتیاقا کما ذکر الحمی و غایة جهد المستهام صیاح
هرگاه که از منزلگه [یار] یاد شود، از شوق فریاد برآوردم. و فریاد برآوردنِ نهایتِ کوششِ دل‌باختگان است.
ولا بد من حی الحبيب زیارة و إن رکزت بین الخيام رماح
از دیدارِ منزلگاهِ یار گزیری نیست؛ اگرچه میانِ خیمه‌ها در خاک نیزه‌ها نشانده باشند.
هنالك دائی فرحتی و منیتی حیاتی و موت الطالبین نجاح
در آنجا ناخوشی‌ام مایه خوشحالی و مرگم زندگانی است؛ که مرگِ خواستارانِ کامروایی است.
يقولون لثم الغانیات محرم أسفك دماء العاشقین مباح
گویند که بوسه دادنِ ماه‌رخان حرام باشد. آیا ریختنِ خونِ عاشقان مباح است؟
ألا إنما السعدی مشتاق أهله تشوق طیر لم یطعه جناح
سعدی چنان مشتاق خویشان است که شوق او پرنده‌ای است که بال او به فرمان نیست.

منابع

- اشعار عربی سعدی (۱۳۹۰)، ترجمه موسی اسوار، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی با همکاری دانشنامه فارس.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۵۳) تمة الیتیمه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: فردین.
- چکامه‌های متنبی (۱۴۰۰)، ترجمه به انگلیسی: ای. جی آربری، ترجمه به فارسی، مقدمه و یادداشت: موسی اسوار، تهران: هرمس.
- شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری قمری (۱۳۷۰)، گردآوری و تصحیح محمود مدبری، کرمان: پانوس.

۱. سعدی همین مصرع را در گلستان در بیتی ملمّع درج کرده:

سری طیف من یجلو بطلعته الدجی شگفت آمد از بختم که این دولت از کجا

شرح الواحی لادیوان المتنبی، (۱۹۹۹)، تصحیح یاسین الایوبی و قصی الحسین، بیروت: دارالرائد العربی.

شکوه متنبتی، (۱۳۹۵)، ترجمه موسی اسوار، تهران: سخن.

شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه فارسی (۱۳۶۲)، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، شیراز: انتشارات و صحافی لوکس (نوید).

فرخی سیستانی، (۱۳۹۰)، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

قزوینی، محمد، (۱۳۹۸)، «حواشی»، نک: نظامی عروضی.

محبوب، محمد جعفر (۱۳۷۲)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس.

منجیک ترمذی (۱۳۹۱)، دیوان منجیک ترمذی، تصحیح احسان شواربی، تهران: میراث مکتوب.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۹۸)، چهارمقاله، به تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، به کوشش مهدخت بانو معین، تهران: صدای معاصر.